

تازه‌ها و پاره‌های ایران شناسی (۷)

رجال بامداد

مرحوم مهدی بامداد کتاب ماندگاری به نام «شرح حال رجال ایران» در شش جلد از خود به یادگار گذاشت که اکنون مرجع عام غالب کسانی است که مطلبی را در باره رجال عصر قاجار می‌خواهند بیابند و در تحقیق خود بیاورند. تردید نیست که بامداد رنجی عظیم در گردآوری این کتاب گرانقدر متحمل شد. من خود بارها شاهد بودم که آن شادروان با چه ولع و شوق و پشتکار بازماندگان رجال پیشین را می‌یافت و از آنها عکسهای قدیم و اطلاعات افواهی و احیاناً اسناد و اوراقی را با سماجت و حوصله اخذ می‌کرد.

عیب اساسی کتاب بامداد درین است که اصولاً به ذکر منبع نپرداخته مگر بطور شاذ و نادر جزین هرچه را بیان کرده است گویی خود شاهد و ناظر بوده. مرجعی که تقریباً اهم مطالبش را جای جای از آن آورده و ناگزیر به ذکر آن شده روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه است و گاهی کتاب رجال آذربایجان مهدی مجتهدی و شجره‌نامه قاجار ملک ایرج میرزا و بعضی کتب مشهور مثل مستظم ناصری و روزنامه‌های آن روزگار، البته قیدی همیشه در ذکر شماره ندارد. این موارد هم بدون اشاره به تاریخ چاپ و صفحه است و اغلب اشاره خود را در مطاوی مندرجات آورده است.

بنابراین کسانی که می‌خواهند بر سرچشمه دست یابند یعنی بر منبع استفاده بامداد آگاه شوند دچار سردرگمی می‌شوند و راه به جایی نمی‌برند. مثلاً چه اندازه شاد می‌شدم اگر آگاه می‌شدم آن شادروان اطلاعات خود در باره میرزا ابراهیم کازرونی متخلص به نادری را از کجا آورده است (۳:۶)



۵ شرح انتشار

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲

جلد دوم

شرح حال رجال ایران

دو قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری

تألیف

مدی باداد

کتابفروشی روزگار تهران شاه آباد

بامداد گاه گاه همچون قاضی عادل شاهدهی که از کل یک ماجرا مطلع می شود به داوری اجتماعی و به قضاوت قاطع می پردازد. پروا ندارد از این که حکم خدشه ناپذیری صادر کند. درین باره خود داند و خدای خود. البته عقیده آزاد است و مجاز بوده است نظر خود را بنویسد. آزادی کلام و قلم همین اقتضا را دارد. اما آیا بی انصافی نیست که در باره اعتماد السلطنه قاطعانه نوشته شود که او فقط مؤلف خاطرات است و کتاب خلسه.

بامداد معتقد است که همه کتابهای دیگر را دیگران نوشته اند و او به نام خود موسوم و منتشر کرده است. جزین معتقد است که معلومات محمد طاهر میرزا مترجم به هیچ وجه طرف نسبت و قابل مقایسه با او نبوده است. یعنی برتر بوده است.

محمد طاهر میرزا اگرچه مترجم قابل بود و آثار زیبایی را ترجمه کرد دارای سواد علمی و اطلاع فرهنگی بسیط و دائره المعارفی نبود. در حالی که اعتماد السلطنه در فرانسه درس نسبتاً منظمی را دنبال کرده بود و در رشته های مختلف کتابهای زیاد خوانده بود. نوشته های چاپ نشده که از او باقی است حکایت از تنوع و پهنای اطلاعات او دارد، اگرچه دلالتی بر عمق معلومات او نداشته باشد.

بامداد در نقل مطالب گاه دچار اشتباه شده زیرا به حافظه خود بسیار متکی بود. مثلاً نگاه کنید به این عبارت مکتوب مسلم تقی زاده در مقاله «جنش ملی ادبی»:

«در عین آنکه احیای تدریجی بعضی آداب و شعائر مستحسنه ملی و برخی از لغات و

مخصوصاً اصطلاحات زیبایی قدیم ایرانی مطلوب است اقدام کلی و وسیع درین موضوع اخیر و یا توسل به قوای اجباری و مداخله شمشیر در کار قلم خلاف ذوق و متانت ایرانی است.» (مقالات تقی زاده ۱۰۰:۶). آن را بدین صورت آورده است: «چند نفر جفنگ به زور تفنگ می خوانند زبان فارسی را اصلاح کنند» (رجال بامداد، ۶۸:۵). خواننده به استناد نوشته بامداد تصور خواهد کرد که تقی زاده واقعاً چنان عبارتی را نوشته و با جفنگ و تفنگ بازی لفظی کرده است.

بی گمان مرحوم بامداد درین تألیف منیف و کتاب مستطاب اکثریت متون تاریخی و روزنامه های مهم دوره های ناصری و مظفری را دیده و مجلاتی چون یادگار و یغما و سالنامه دنیا را که حاوی شرح حال عده ای از رجال است و همچنین ریحانة الادب و مکارم الآثار و مؤلفین کتب چاپی مشار را تورق و اهم مندرجات آنها را استخراج و در کتاب نقل کرده است. پس برای من بایسته می بود که او در سرگذشت هوتوم شنیدلر (۸۵:۶) گفته بود آن همه مطلب و اطلاعات را در کدام مرجع دیده بوده است.

طعنه زدن و نکته گویی در باره رجال از خصائص بامداد است. برای بامداد کاربردن زبان قصه و داستان و گاهی روزنامه ای در شرح حال رجال تاریخی دلپذیرترست از زبانی که تاریخ نگار می باید نوشته خود را با آن بنویسد و گفته خود را بدان بیاراید. (۳۰۵:۵ و ۳۱۱ و ۷۷:۶ دیده شود).

گاهی تکرار مطلب درین کتاب هست. نمونه این مواردست: در مورد سید عبدالحسین لاری (۱۳۵:۶) که پیش از آن همان موضوع نقل شده. در باره محمد خلیل کوراوغلی در چهارجا (جلد دوم که صفحه اش را فراموش کرده ام - ۵: ۱۲۶ ذیل محمد اسمعیل و ۵: ۲۱۴ ذیل محمد خلیل و ۵: ۲۶۵ ذیل محمد نبی). در باره جلال الدین میرزا (جلد ششم و جلدی دیگر). در باره اسکندر برادر میرزا ملکم خان (جلد ششم و جلدی دیگر). در باره شجاع الدوله و سام خان (۱۱۵:۶ و جلدی دیگر). در باره اسحق قائم مقامی (۳۲:۶ و جلدی دیگر). در باره ریشاردخان (۱۰۳:۶ و ذیل ریشار و رضا).

صحافان ماوراءالنهر

در کتابخانه دانشگاه اوپسالا مجموعه ای از نسخه های خطی هست که زترشتین فهرست خوبی از آنها نوشته و حدود شصت سال پیش منتشر شده است. درین مجموعه مقداری نسخه های خطی است که از ماوراءالنهر خریداری شده است و گواه صادق برین مدعا نام صحافانی است که آن نسخه ها را تجلید کرده اند.

من سابقاً نام گروهی از صحافان ماوراءالنهر را که در بعضی از نسخه های فرهنگستان علوم شهر دوشنبه (ازبکستان) دیده بودم در «فرهنگ ایران زمین» چاپ کردم. اینک اسامی عده ای را که نامشان بر نسخه های دانشگاه اوپسالا مضروب است به چاپ می رساند تا معلوم باشد که در بخارا و سمرقند و اندخود و غجدوان و خوقند و دهها شهر و شهرک و رازوود دهها استاد صحاف سنت گذشته را محفوظ داشته بودند. به قول شاعر:

مسرود این کتاب البتہ تا بہ بغداد و مصر و کلکتہ

شمارهٔ نسخه	سال	نام
مجموعه ۵۶۸		اسماعیل خواجه صحاف
مجموعه ۲۷۶	۱۲۹۴	اسماعیل خواجه صحاف
ترکی ۵۷۲	۱۲۹۶	اسماعیل خواجه صحاف
التوضیح ۱۶۴	۱۲۷۷	بدرالدین خواجه صحاف
خمسه ۴۲۱		بدیع محمد صحاف (میر)
خلاصۃ الفقه ۱۷۸	۱۲۵۸	شیخ صحاف (میرزا)
مجموعه ۳۱۹		عالم خواجه صحاف
مجموعه ۳۵۷	۱۲۰۴۷	عبدالجلیل صحاف (ملا)
حافظ ۴۴۳		علی خواجه صحاف
ترکی ۵۶۳		عمر خواجه صحاف (بہمراہ ملا محمد کریم)
مجموعه ۲۷۹		عمر صحاف (میرزا)
مجموعه ۳۱۵		عمر صحاف (میرزا)
مجموعه ۳۶۱	۱۳۰۲	عمر صحاف (میرزا)
مجموعه ۳۶۱		فیض... صحاف (میر)
نظامی ۴۴۲	۱۳۰۱	قاسم خواجه صحاف
مجموعه ۱۳۲		محمد صحاف (میر)
حافظ ۴۴۲		محمد امین صحاف (ملا)
الفوائد الضیائیہ ۵۸	۱۱۹۷	محمد امین بن حاجی خواجه
مجموعه ۱۷۵		محمد حریف صحاف
مجموعه ۲۳۴		محمد حسن صحاف
مجموعه ۳۹۳		محمد حسین صحاف
حافظ ۴۴۱	بعد از ۱۲۲۸	محمد حسین صحاف بن ملا رضا
ترکی ۵۶۳	ہمراہ عمر خواجه	محمد کریم (ملا)
حافظ ۴۴۹		محمد یوسف صحاف (ملا)
عمر نامہ ۴۵۶	۱۱۲۷	ملا میر صحاف
مجموعه ۴۲۶	۱۲۳۴	ملا میر... صحاف
مجموعه ۱۹۱		میر ملا شاہ صحاف

ازین ناشر که مقرّ کارش واشنگتن است چند کتاب تازه به دستم رسید. بدنیست که شما هم بدانید

Batmanglij (Khalili) , Najmieh. - New Food of Life. Washington. 1992. 440.

این کتاب معرفی خوراکیها و تنقلات ایرانی است که در آشپزی قدیم (مثلاً از دوره صفوی که منابعی از آن عصر بازمانده) و آشپزی کنونی مرسوم بوده و هست. کتاب خوش طرح و خوش چاپ و رنگین و آراسته است. متن به تقسیم‌بندی موضوعی است (مزه - آش - سبزی و...)

● Khansari, M. (and) Minouch Yavari: The Persian Bazar Veiled Space of Desire. Washington, 1993. 1187.

کتاب سه مقدمه دارد یکی به قم اولگ گرابار. (تاریخ هنرشناس)، دیگری گ. گرانندوال مهندس معمار و سومی از مارسل بازن متخصص جغرافیایی انسانی ایرانی.

مجموعه‌ای است از عکسهای بسیار دیدنی که هم معماری را می‌نمایاند و هم کیفیت اجتماعی بازار را.

● Meskoob, Shahrokh. - Iranian Nationality and The Persian Language. Foreworde and Interview with the Author by Ali Banuazizi. Translated by M.C. Hillmann, Edited by John R. Perry. Washington. 1992. 1917.

ترجمه پژوهش شاهرخ مسکوب است که متن فارسی آن به نام‌ملیت ایرانی و زبان فارسی چند سال پیش انتشار یافت.

● Taj Al - Saltana. Crowing Anguish. Memoirs of a Persian Princess from the Harem to Modernity. Edited with introduction and notes by Abass Amanat. Washinton. 1993, 350.f.

خاطرات تاج‌السلطنه که هنوز صحت انتساب آن به آن بانو کاملاً مسلم نیست چند سال پیش انتشار یافت و بحثهایی در باره آن شد که مورد توجه مترجم دانشمند بوده است. این کتاب خواه نوشته تاج‌السلطنه باشد و خواه پرداخته ذهن و قلم دیگری از حیث دربرداشتن اطلاعات اجتماعی و مدنی راجع به دوره ناصری واجد اهمیت است. و طبعاً ترجمه‌اش برای محققان خارجی که فارسی نمی‌دانند و ظرائف بیان را درک نمی‌کنند ضرورت داشته است.

چند متخصص نسخه خطی

ی. پورتر فرانسوی که ایرانشناس است و فارسی‌دان و در دانشگاه «اکس آن پروانس» (فرانسه) مدرس، عمده تحقیقات و مطالعات خود را به مجلس‌سازی و هنرهایی که به نسخه خطی مرتبط می‌شود محدود کرده است. درین زمینه کراباچک در قرن نوزدهم پژوهشهایی را به زبان

آلمانی عرضه کرد و پس از او ادگار بلوشه فرانسوی و پدرسن دانمارکی بدین رشته پرداختند. البته مورخان تاریخ هنر ایران مانند بازیل گری، ریچارد اتینگهاو زن فرانسوی، رابینسون و دهها تن دیگر هم از عنوان کردن خصوصیات مربوط به «میناتور» غافل نبوده‌اند و از آنها تحقیقات متعدد و ارزشمند برجای مانده است.

ولی در شناخت فنی نسخه خطی و خصوصیات مربوط به کاغذ و مرکب و خط و تذهیب و جدول و تشعیر و سرلوح و شمسه و دیگر ممیزات هر چه زمان می‌گذرد باریک‌بینی بیش و تجربه و تخصص افزونی می‌گیرد و ریزه کاریها بهتر و بیشتر عنوان می‌شود.

در زمان ما اهم اشخاصی که می‌توانند بدین مسائل بپردازند و در کشورهای غربی نام و نشانی یافته‌اند عبارتند از آکی موشکین (روسیه) - گاچک (کانادا) - اتیل (ترکیه) - اورینیاپ (ازبکستان) - علیرضا بیدار (هندوستان) - فرانسیس ریشارد (فرانسه) - فرانسوا دروش (فرانسه) - پیه مونسته (ایتالیا) - خانم اورساتی (ایتالیا) - ابراهیم شیوخ (تونس) - ج. ویتکام (هلند) - صلاح‌الدین المنجد (عربستان) - نصرالله مبشر طرازی (مصر) - رمضان مشن (ترکیه) و باز چندتن دیگر...

درخواست زلزله‌شناس

مانوئل بربریان متخصص زلزله‌شناسی و تاریخ زمین لرزه‌های ایران و سالهاست در آمریکا بدین پژوهش مشغول است. اخیراً در نامه خود به من نوشته است:

از آنجا که نخستین کاتالوگ زمین لرزه ایران زمین از پگاه تاریخ تاکنون در دست تهیه می‌باشد، از سروران گرامی در شهرها، روستاها، کوهساران، دشت‌ها، و کویرهای این مرز و بوم که آمار، اطلاعات، سند، داده نگاره، و یا نکته‌های فرهنگ مردمی و افسانه‌ای از زمین لرزه‌های کشور در دست و یا در حافظه دارند، خواهشمند است نسخه‌ای از آنرا برای گنجاندن در این کار بزرگ دانشی به نشانی زیر بفرستند. روشن است نام همیاران در هر زمینه در کاتالوگ نوشته خواهد شد.

Dr. MANUEL BERBERIAN,
908 WILLOW DRIVE,
OCEAN, NJ, 07712 - 2811, U.S.A.

راه ابریشم

برای مشخص شدن راه بازرگانی و باستانی میان شرق و غرب، یعنی از ناف چین تا دل اروپا اروپائیان نام جاده ابریشم را وضع کرده‌اند. این اصطلاح خواه ناخواه درین سالها به وسیله یونسکو و بنگاههای فرهنگی و تجاری و چند ژاپونی به ادبیات و نوشته‌های ملل شرقی وارد شده است. «راه ابریشم» در ایران آنقدر مطلوب واقع شده است که باستانی پاریزی مناسب دیده است راه فلفل را عنوان مقاله‌ای بسازد و نشان بدهد که فلفل مبین چه ریزه. با همه ریزیش منشاء جنگ و جدالها

می‌بوده است. فعلاً بحث بر سر اصطلاح تازه ساخته جاده ابریشم نیست. مقصود بحث تاریخی و فرهنگی هم در این باره نیست. نمی‌خواهم عرض کنم که درین راه فقط ابریشم حمل نمی‌شد. طبعاً امتعه خرد و ریز دیگر هم از همین راه به سوی فرنگ حرکت داده می‌شد. راه بازرگانی باستانی بود که آدمی به نیاز آن را ساخت و پرداخت.

مرحوم دکتر علی مظاهری که مردی فاضل و صاحب عقاید خاص در زمینه تاریخ بود کتابی مفصل و مفید به زبان فرانسه به نام جاده ابریشم نوشت* (پاریس، ۱۹۸۳) که آقای ملک ناصر نویان آن را به فارسی درآورده است و دو جلدست (تهران ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳).

بخشی از این کتاب عبارت است از ترجمه کتاب «خطای نامه» تألیف علی اکبر خطایی از مردم بخارا و از روزگار شاه اسمعیل صفوی که منتشر از پس روزگاران خوشبختانه بازمانده و دوبار در تهران چاپ شده است و پارسال چاپ عکسی یک نسخه آن هم توسط دوست دانشمند فواد سزگین در آلمان انتشار یافت بی آنکه در مقدمه خود اشاره‌ای بکند که کتاب قبلاً چاپ شده. به ترکی و چینی هم ترجمه شده است و شفر فرانسوی سه فصل آن را به فرانسه ترجمه و نشر کرده بوده است. مظاهری همه کتاب را ترجمه و در کتاب خویش گنجانیده و بر آن توضیحات لغوی و تعلیقات فرهنگی افزوده است.

در همین بخش از کتاب، مسافرت نامه غیاث‌الدین نقاش که رسول شاهرخ تیموری به دربار فغفور چین بود (در ۸۲۴) و سفرنامه سرهنگ مظفر علی به تلخیص محمد کاظم وزیر مروی ترجمه شده است. این کار را برای آن کرده است که منابع فارسی مربوط به چین به عالمان دنیای شرق شناسی و جاووشان راه ابریشم شناسانده شود. طبعاً کار مظاهری درست و شایسته تقدیرست و می‌بایست همانطور که خود او گفته است یکبار بطور کامل به یک زبان اروپایی ترجمه می‌شد.

مترجم در ترجمه کتاب مظاهری، متن خطای نامه را از روی ترجمه مظاهری به ترجمه امروز درآورده و در کتاب قرار داده است، در حالی که خود آگاه بوده است که متن کتاب به چاپ رسیده و در دسترس فارسی‌زبان است. (ص ۳۰۵)

حالا نمونه را ملاحظه فرمائید که میان متن خطای نامه و ترجمه نویان از ترجمه و مظاهری چه دریایی از افتراق وجود دارد.

از خطای نامه

«در بیان خطاط خانه‌ها - بلا تشبیه معلم خانه‌های علم سیاق و مدرسه‌های علوم ایشان که در همه ممالک ساخته‌اند از پادشاهی است. دیگر کسی را ساختن، قانون نیست.
فصل - و هر کس که آنجاها کسب کمال می‌کند از امرای اهل قلم خطای اوست و تحصیل علم قانون (ایشان کرده‌اند) و ضابط قانون بل که ممالک ضابط خطای ایشان‌اند.

* La route de la soie

از جاده ابریشم

«در بیان مدارس ابتدایی ایشان (و چیزهای دیگر) - بلا تشبیه چینیان مؤسساتی دارند که در آنها محاسبات (دولتی) را تعلیم می دهند و مدرسه هایی که (حقوق و علوم مربوط به آن) در آن تدریس می شود و این خود حکومت است که به این منظور مدارس در تمام مملکت ساخته است. تعلیمات در آنجا در انحصار دولت است و تأسیس چنین مؤسساتی برای اتباع ساده ممنوع است. اساتید این مدارس کارگزاران دولت اند و شاگردانشان نیز هدفشان خدمات عمومی است. این دانش پژوهان صغنی از مدیران مالی و قانون دانان را تشکیل می دهند که برای حکومت کردن به مملکت چین تخصص می بینند.»

سراسر ترجمه چنین است. در ترجمه سفرنامه غیاث الدین نقاش هم همین دوگونگی هست.

مطلع سعدین (سفرنامه غیاث الدین)

و ایلچیان هژدهم جمادی الاولی به موضع بیلغو تو که از حساب محمدبیگ بود رسیدند و چندان توقف کردند که داجیان و نوکران شاه بدخشان ملحق شدند و از بیلغو تو کوچ کرده و بیست و دوم از آب کنکر گذشته بیست و سوم محمدبیگ حاکم الوس را دیدند و پسر محمد بیگ سلطان شادی گورکان داماد شاه جهان بود که دختر دیگر او را میرزا محمدجوکی داشت (ص ۳۲۲)

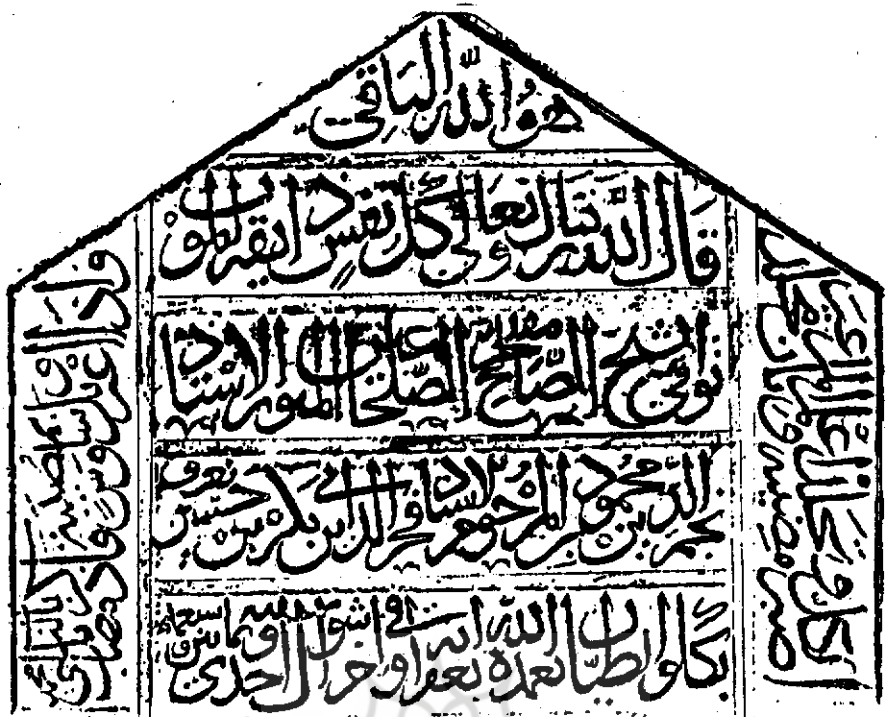
از جاده ابریشم

جمعه ۱۸ / ج ۱ / ۸۲۳ / ۳۱ ماه مه ۱۴۲۰ آنان به بل غوطو خطه منسوب به طایفه محمدبگ رسیدند. در آنجا ایشان به انتظار ورود داجی ها (چینیان) و چابهارهای (نوکران) شاه بدخشان و نیز دیگر مسافران عازم چین ماندند. روز جمعه ۲۱ / ج ۱ / ۸۲۳... کاروان ایشان که این جماعت بدان ملحق شده بود بل غوطو را ترک گفت و روز شنبه... از فراز رود کنکر گذشت.

روز (یکشنبه) پنجم همان ماه ایشان مدعو فرستادگان محمدبک حاکم اولوس گردیدند که پسر وی سلطان شادی یکی از متحدان (گورکان) پادشاه عالم (شاهرخ) بود که زوجه اش خواهرشاهزاده اعظم جوکی بهادر - اعطاءالله عمراً طریلا بود و شاهزاده محمد جوکی (پسر شاهرخ) دختر دوم وی را به زنی گرفته بود (ص ۶۲)

بخش دیگر کتاب که از منابع چینی اخذ شده اطلاعات بسیار مفید و تازه برای ما ایرانیان دارد و طبعاً ضرورت داشته است که حاصل زحمت مظاهری به دسترس فارسی زبانان درآید تا دانایان و علاقه مندان در آن به غوررسی بنگرند و در اصلاح آن راهنما بشوند. مثلاً و ضرورتاً بگویند که جوسبیره = جوسبیری (ص ۳۳۲) درست نیست و جوشبیره درست است.

قطا (به جای قسطنطا) بن لوقارا اگر غلط چاپی بدانیم «قنحی چی» (ص ۴۴۶) را باید قیجچی



○ سنگ قبر ابرقونی

بخوانیم که در دیوان البسه چنین آمده است. (ص ۲۹ و ۴۴)، سیمان معنی صهروج ندارد (ص ۵۳۱) که دو ترکب و دو ماده جداگانه است. آیا «سند التعلیم» می تواند کلمه ای باشد که جای «لیسانس» را بگیرد. (ص ۱۶۳).

کلویان ابرقونی

چندی قبل سنگ قبری در ابرقو به دست آمد که دوست فاضل آقای حسن کارگر گره ای از آن را برای من فرستاد و من در صفحه ۷۸۳ سال ۱۹ مجله آینده چاپ کردم. نام در گذشته در روی سنگ شیخ استاد نجم الدین محمود بن استاد فخر الدین ابی نکر بن حسین معروف به کلو طیان آمده و سال درگذشتش ۷۸۱. اینک پس از دو سال دریافته ام این شخص مرد دانشمند ریاضی دانی بود که کتابی در ضرب و تقسیم ازو بجاست و شهرت و تخلصش طیانی بوده و نام شخصی اش عمر و در ۷۸۰ کتاب مذکور را تألیف کرده بوده است. نسخه ای ازین تألیف توسط مرحوم سعید نفیسی در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی جلد ششم (صفحه ۱۱۷ ذیل شماره ۲۱۴۸) معرفی شده است. کتاب مذکور، یا هفده بیت نظم شروع می شود و به دنبال آن کاتب سال تألیف متن را هشتم ماه ذی القعدة ثمانین و سبعمانه ذکر کرده است، یعنی یک سال پیش از وفات مؤلف.

اما اینکه مرحوم نفیسی رقم کاتب را «سنة خمسین و سبعمانة... حسن بن یوسف بن داود علی اناری» نقل کرده و سال ۷۵۰ را آورده است درست نیست و خللی پیش آمده است. علی الظاهر کلمه خمسین باید تسعین باشد تا رفع اشکال بشود.

فهرست مقالات فارسی

جلد پنجم «فهرست مقالات فارسی» که مشخصات ۱۲۷۵۹ مقاله در زمینه‌های تحقیقات ایرانی را دربر دارد مراحل تنظیم و غلط‌گیری را پیموده و به لیتوگرافی سپرده شده است و به یاری پروردگار باید تا چند ماه دیگر انتشار بیابد. تاکنون فهرست چهل هزار و سیصد و سی و هشت مقاله و نوشته و گفتار و سند در پنج جلد فهرست مذکور بدین تفصیل به آمده است.

۵۹۹۳	جلد اول (۱۳۲۸ ق - ۱۳۳۸ ش)
۴۶۴۲	جلد دوم (۱۳۳۹ - ۱۳۴۵ ش)
۵۴۵۸	جلد سوم (۱۳۴۶ - ۱۳۵۰ ش)
۱۱۴۸۶	جلد چهارم (۱۳۵۱ - ۱۳۶۰ ش)
۱۲۷۵۹	جلد پنجم (۱۳۶۱ - ۱۳۷۰ ش)

۴۰۳۳۸

در مقدمه جلد‌های چهارم و پنجم به سرنوشت «فهرست مقالات فارسی» اندیشیده و اظهار امیدواری کرده‌ام که مگر دنباله کار را - اگر ادامه یافتن آن مفید و ضروری تشخیص داده می‌شود - یکی از مراکز علمی بگیرد و این فهرست‌نگاری از کاری شخصی به کاری دستگاهی تبدیل شود. بهر حال تا روزگاری که شوق و توان باشد به تدریج فهرست نوشته‌ها و مقاله‌ها از مجله‌ها و مجموعه‌ها استخراج و در قوطی‌های خود قرار داده می‌شود تا هر پنج یا ده سال منتشر شود. اما مشکل دیگری درین کار بر سر راه آمده است و آن دست یافتن به همه مجله‌ها و مجموعه‌هایی است که باید فهرست از آنها استخراج کرد.

تاکنون غالباً آنها را بطور اهدایی یا مبادله دریافت می‌کردم اگر هم مجله‌ای را به رایگان نمی‌فرستادند بهای آن چندان نبود که کمرشکن باشد، ولی آیا امروز اگر کسی بخواهد بهای اشتراک سی چهل پنجاه مجله را بپردازد ممکن است؟

بنابراین از صاحبان مجله‌ها و مجموعه‌ها انتظار دارد در صورتی که تمایل دارند مشخصات مندرجات نشریه آنها در «فهرست مقالات فارسی»، جلد ششم به بعد، وارد شود یک نسخه از نشریه خود را بطور مرتب به نشانی صندوق پستی ۱۹۵۷۵ / ۵۸۳ (تهران) بفرستند. در غیر این صورت انتظار آن نباشد که مشخصات مطالب نشریه‌های نارسیده و نادیده در فهرست مقالات فارسی بیابد.

سه کتاب از رسول جعفریان

□ تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان. قم. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. ۱۳۷۳، وزیری. ۲۸۳ ص.

تألیفی است براساس منابع و مصادر اساسی قدیم در سه بخش با عناوین: تولد ولایت - تولد خلافت - تولد سلطنت.

بخش اول وضع تشکیل دولت در عهد حضرت رسول و در بخش دوم وضع متحول دولت در عصر خلفا یعنی تا سال چهل و یکم و در بخش سوم پایه گذاری اصول پادشاهی و وضع دولت تا پایان روزگار معاویه دوم را دربر گرفته است.

□ سده تحریم تنباکو. به اهتمام موسی نجفی و رسول جعفریان. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۳. وزیری، ۳۱۶ + ۲۲۰ ص.

این کتاب که در حقیقت دو کتاب است در یک بین‌الدفتین به مناسبت یکصدمین سالگرد تحریم تنباکو تنظیم شده است.

نام کتاب اول «اعلای کلمه ملت» و حاوی ده گفتار است که فاضل محترم آقای موسی نجفی تدوین و تنظیم کرده. گفتارها همه در باره جوانب واقعه مهم تحریم تنباکو به قلم مظفر نامدار، محسن صادقی، محمدمهریار، موسی نجفی، مصلح‌الدین مهدوی، علی مدرسی، محمد ذرفولی، رسول جعفریان محمدعلی مهدوی راد است.

کتاب دوم متن تاریخ دخانیه، رساله تألیفی مهم شیخ حسن اصفهانی کربلایی است که اگرچه سه بار تاکنون به چاپ شده بود (با دو نام مؤلف) ضرورت داشت چاپ مفتح و درستی از آن در دسترس باشد و خوشبختانه این خدمت ارجمند را آقای جعفریان با توجه به نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی به انجام رسانید و با مقدمه فاضلانه و فهرس منظم انتشار داد.

□ علل برافتادن صفویان. مکافات نامه. تصحیح و تألیف رسول جعفریان. تهران. م. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۲. وزیری. ۴۴۰ ص.

مجموعه‌ای است از چند متن و نوشته و تحقیق در باره دوران پایان یافتن حکومت صفویان. و از هر حیث کاری است با ارزش که آقای جعفریان به دوستان تاریخ عرضه داشته است.

متن اصلی چاپ شده درین مجموعه، منظومه‌ای است که ۱۴۰۱ بیت موجود آن به چاپ رسیده و مکافات نامه عنوان یافته است. این منظومه که فعلاً یگانه نسخه آن شناخته شده طبق تحقیقات مفصل آقای جعفریان بین سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۳۹ سروده شده و منحصرأ اشاراتی را در احوال سراینده‌اش دربردارد و چون از آغاز افتادگی دارد احتمال آن هست که تخلص سراینده یا نامش در خطبه موجود بوده است. به هر تقدیر امیدست نسخه‌ای دیگر به دست آید که این کتاب مهم

تاریخی از خود به درآید. باز همین قدر از اشعار موجود، از منابع مهم اجتماعی برای روزگار برافتادن صفویان است و باید ارزش آن را دانست. اطلاعاتی که در باره احوال رجال سیاست و علماء و اطباء در آن آمده نیز دست اول و مفیدست.

اما بعضی ملاحظات استحسانی در مورد متن:

ص ۷۷: دیانت شود زرق و حبه بری (؟) - شاید «جُبه بری» درست باشد.

ص ۸۷: رداشان شده شال... عمر - شال دسمال (= شال دسمال) درست است.

هنوز این کلمه به همین هیئت در یزد به معنی یافته از نوع پشمینه‌هایی که جوال می‌سازند

مصطلح است. و در بار بردن بکار می‌رود.

ص ۸۷: چه بودند عالم تمامی سفید - شاید چو بودند عالم‌نمای سفید.

ص ۹۹: که بعد از همه جور و قتل جفا - شاید که بعد از همه‌جور قتل و جفا.

ص ۱۳۰: به روز محرم سپردار بود - شاید سپه‌دار.

ص ۱۳۸: چمشکرک به صورت چمشکرک درست است.

ص ۱۵۳: به از خالق (؟) از بهر آن خوش سفر - به‌ارخالق از بهر آن خوش سفر.

ص ۱۵۳: شده دهر (۱) شمشیر کار اسد - دهره داس ماندنی بوده است.

در دنبال مکافات نامه اشعار میرزا زکی مشهدی در گذشته سال ۱۱۶۳ درباره فتنه افغان از

روی نسخه کتابخانه مجلس آورده شده است.

سپس با عنوان دیدگاه‌های سیاسی قطب‌الدین نیریزی (۱۱۰۰ - ۱۱۷۳) که از سلسله دهسی

بود، رساله طب الممالک او که متنی سیاسی اجتماعی است نقل. (متن عربی) و در پی آن ترجمه

فارسی آن آورده شده. همچنین اطلاعاتی که در همین مضامین در کتاب فصل الخطاب نیریزی

مندرج است از آنجا استخراج و بدان مبحث اضافه شده است. همچنین مطلبی که از قول او روایت و

در کتاب میزان الصواب درج است درین جا آورده شده.

«علمای اصفهان در فتنه افغان» عنوان مبحث دیگری از کتاب آقای جعفریان است. پس از آن

رساله اعتکافیه و احوال شیخ لطف‌الله آمده است.

آگاهیهای اجتماعی و تاریخی از عهد صفوی در آثار سید نعمت‌الله جزایری از مباحث

خواندنی و ابتکاری این مجموعه در شمار می‌آید، زیرا تاکنون کسی به این نوع از نوشته‌های

جزایری توجه نکرده بود.

چون «شرب» تنباکو که از اواسط عهد صفوی مرسوم شده بود چندی از مباحث اختلافی میان

فقها بود مؤلف مقاله‌ای را بدین موضوع اختصاص داده و ضمن برشمردن عده‌ای از رساله‌هایی که

درین زمینه نگارش یافته، مطلب را تاریخياً شکافته است.

مسائل حجاج شیعی یکی دیگر از مقالات مجموعه است. بالاخره کتاب با گفتاری در باره

ترجمه متون دینی به پارسی و تأثیر آن در ترویج تشیع در دوره صفوی پایان می‌گیرد.

تاریخ دامپزشکی ایران

تألیف دکتر حسن تاج‌بخش. جلد اول: ایران باستان. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۲. رحلی. ۴۴۳ ص.

این کتاب با همکاری سازمان دامپزشکی کشور وابسته به جهاد سازندگی چاپ شده است. مؤلف که از استادان ممتاز دانشگاه تهران است این تألیف را براساس تواریخ مربوط به ایران باستان و اکتشافات باستانشناسی و مآخذ روایتی مانند آنچه در شاهنامه است، و به هر حال منابع متعددی (از قبیل اکثر تواریخ محلی) که فهرست آنها را به نظم صحیح به دست داده به رشته تألیف درآورده است. اینک جلد اول آن در بیست و شش فصل منتشر شده است. رئوس مطالب ازین قبیل است: سابقه باستانی حیوانات و اهلی شدن - دامپزشکی پیش از تاریخ - اهلی کردن اسب - تمدن دامپزشکی عهد باستان - سکائیان و پرورش اسب - دامپزشکی یهود - دامپزشکی مصر - دامپزشکی هند - ایرانیان آریایی و اسب و گاو - اهلی شده اسب توسط آریاییان - مادها و دامپزشکی - دوران اساطیری - حیوانات اساطیری ایران - اسبان اساطیری - فال‌بینی - دد و دام و بیطار - توجه به دام در مذهب زرتشت همه متون اوستایی - در تمدن هخامنشی و دامپزشکی یونان - دوران اشکانی - دوران ساسانی - تأسیس دانشگاه جندی شاپور - فرسنامه منسوب به ارسطو.

خواننده ملاحظه می‌کند تقریباً مطلبی نیست که ازین مجموعه افتاده باشد، مگر اینکه شاید مناسب بود از وضع دامپزشکی چین هم اطلاعاتی آورده شده بود زیرا ارتباطات علمی مدنی میان دو سرزمین مسلم است. مخصوصاً مراجعه به کتاب Sino - Iranica تألیف Laufer ضرورت داشت. نکته دیگر اینکه فال‌بینی براساس رفتار حیوانات در کتب قدیم و سنت علمی ایران در «تطییر و تفال» قید می‌شده است کتابی مانند «فرخ‌نامه» ازین حیث می‌توانست مرجعی برای این باب باشد. چاپ متن فرس نامه منسوب به ارسطو از روی نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران کار ارزنده و تحسین‌آمیز است.

حافظ به سعی سایه

تهران. نوروز ۱۳۷۳. انتشارات توس. ۷۱۶ ص.

بی‌گمان یکی از عجایب چاپ چشم‌گیر در ایران است. همه‌گونه ظرافت و دقت در آن به کار رفته و گروهی بیست سی نفری در ترتیب و تزئین آن حوصله و وقت صرف کرده‌اند و این همه کار به مسئولیت محمد زهرایی اداره شده است، یعنی انتشارات «چشم و چراغ» در به سرانجام گرفتن و پرداخته شدن کوششهای چندین ساله هوشنگ ابتهاج (سایه) سنگ تمام گذارده است تا شاید حافظی بزرگتر سوای حافظهای مشتهر عرضه شده باشد. اگر چه سفیدی کاغذ زیاد باشد.

سایه شاعر سخنور و سخن‌شناسی است که پیروی و تتبع شمس‌الدین محمدحافظ را خصلت خویش ساخته و بی‌گمان آشنایی استثنایی با کلام حافظ یافته است. بنابراین پس ازین همه

کسانی که به تحقیق و تجسس در دیوان حافظ می‌پردازند به این دیوان هم خواهند نگرست و اسلوب و روش سایه را در ارائه چاپ جدید از حافظ به محک سنجش خواهند زد.

سایه در مقدمه شیوا، روشن و کوتاه خود کاری را که انجام داده است ساده و پیراسته بیان کرده است. چکیده سخنش این است: «برای رسیدن به کلام اصیل خواهی باید تلقی او را از «جمال جهان» و «جهان جمال» دریافت و مسیر خلاقیت او را باز شناخت و با معیار و میزانهایی فراهم آمده از ویژگیهای زبان او به جست و جو در نسخه‌های مختلف پرداخت (ترجیحاً نسخه‌های بازمانده از نیمه اول قرن نهم...) شرط لازم توفیق درین کار دوری جستن از آفت عادت و بیرون جستن از دام ذوق و پسند روز است.» من ناگفته نگذرم که از پسندهای روز، یکی هم متابعت از ذوق و سابقه عمومی است. «ترجیحاً» هم که در سخن جناب سایه آمده موجب آن است که در روش تصحیح اثر بگذارد.

سایه مشخصات نسخه‌های مورد استفاده را در «گزارش نسخه‌ها» می‌گوید (سی و یک نسخه و چاپ). جدولی هم از مآخذ هر غزل در پایان به دست داده است.

گوشه‌ای از دلپذیری این چاپ، نمود هنر محمدرضا شفیعی کدکنی در ترجمه ابیات و مصاریع عربی است. شفیعی کدکنی هم ترجمه لفظ به لفظ را به دست داده و هم ذوق سلیم خود را در ارائه ترجمه شعر به شعر آزموده و استادانه سرافراز برآمده است. مثال این بیت شفیعی کدکنی است. بریده کی شود این داستان دلکش عشق بریده است درینجا زبان هر گفتار

میراث جاودان

سنگنبشته‌ها و کتیبه‌های فارسی در پاکستان. به اهتمام کمال حاج سیدجوادی. اسلام‌آباد. (پاکستان). راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۱. دو جلد. رحلی. ۷۷۰ + ۶۹۶ ص.

به گمان من مهمترین کاری است که تاکنون توسط رایزنهای فرهنگی ایران در معرفی و اهمیت زبان فارسی و فرهنگ منشعب از آن انجام شده است. سالها پیش ازین مرحوم علی‌اصغر حکمت در دورانی که سفیر ایران در هندوستان بود متن مقداری از کتیبه‌های فارسی را گردآوری و به نام «نقشی پارسی بر اصحار هند» منتشر کرد و حقاً پیشگام چنین راهی بود. البته در قرن گذشته بعضی از کتیبه‌های فارسی در سلسله مجموعه گرانقدر «باستانشناسی هند» که در کلکته به چاپ می‌رسید، چاپ شده است. کتیبه‌های «تته» هم چند سال پیش ازین توسط «سندی ادبی بورده» در دسترس قرار گرفت. ولی انتشار کتاب حاضر حکایت از دامنه‌ای فراخ می‌کند که زبان فارسی در مناطق کشمیر، بلوچستان، سرحد، سند (جلد اول) و پنجاب (جلد دوم) به چه میزان گسترش داشته است.

کتیبه‌های گردآوری شده، در جلد اول از تاریخ ۹۱۱ هجری آغاز می‌شود و در جلد دوم از

سال ۲۶۸ هجری. عکس کتیبه‌های غالباً رنگی و توضیحات به سه زبان فارسی، اردو و انگلیسی است.

مؤلف برای تهیه و ترتیب این کتاب، از همکاری گروه کوچک پژوهشی بهره‌ور شده و نام آنان را در مقدمه خود آورده است.

این دو جلد، بخش اضافاتی دارد که مختص آوردن شرح احوال کوتاهی از کسانی است که بقعه و بارگاه هزارشان شهرتی دارد و در نزد مردم صاحب احترام‌اند مانند مخدوم جهانیان جهان گشت.

چند کتاب دیگر

□ نجوای دل: از محمد عثمان صدقی: بخش دوم از سرود هستی (غزلیات و قطعات). چاپ آمریکا. ۱۳۷۲. رقمی. ۱۴۱ ص.

محمد عثمان صدقی از ادبای نامور و شاعران خوبگوی افغانستان است. نمونه‌هایی از تحقیقات و اشعار او در مجله آینده درج شده است. اینک چند بیت از دفتر کنونی او:

آواز را به گنبد مینا تماس نیست	فریاد می‌کنم ولی انسکاس نیست
فرهنگ قوم پایه تعمیر کشورست	اجماع امت است، درینجا قیاس نیست
تا دیدد پیکرش دل زیباپرست ما	بی‌پرده گفت حسن بتان در لباس نیست

و این چند بیت از تضمین غزل رهی معیری است.

نیست گرد در راه هجران منزل آسودگی	یادت ای سرو روان آرامش جان باد و هست
ناله جانسوز من شرراست برخیزد زدل	دود آه من چو زلف یار پیچان باد و هست
تا ابد پاینده بادا دوستی دوستان	دشمن افغان و ایران خانه ویران باد و هست
با اشارتهای ابرو گفت صدقی با رهی	دل اسیر مو پریشانان تهران باد و هست

□ کوچه باغی‌ها. از علی اشرف نوبتی (پرتو کرمانشاهی) با مقدمه و اهتمام محمدعلی سلطانی. خط فریبا معصومی کرمانشاهی تهران. ۱۳۷۳. رقمی. ۲۳۰ ص.

از شعرای خوش سخن کرمانشاه است. نمونه شعرش که در آن تازگیهاست نقل می‌شود.

پرده شب را کشید از چهره خورشید کوه
با دهان دره‌ها یک آسمان خندید کوه
آبشار نور جاری کرده از دندانها
شانه زد بر این طلائی طره خورشید کوه
با دف خورشید دارد نغمه و شوری دگر
گر نوایی داشت شب با چنگی ناهید کوه

بله بام غروراست و بر این تخت روان
مسند آرای شکوه و شوکت جاوید کوه
ای به مرگ آرزوها از دل و جان شسته دست
گر تو پا در زه گذاری می دهد امید کوه
لحظه های ناب پر تو نقشبند خاطر است
یاد باد آن شب که با مهتاب ما را دید کوه

□ خرده مقالات: از بیژن غیبی. بیل فلد (آلمان). انتشارات نمودار. ۱۳۷۲. وزیری. ۵۰ ص.
(جزوه ۱ / شماره های ۱-۴)

مجموعه ای است حاوی چند مقاله پژوهشی و یک قطعه داستان مانند به نام «دعوت».
مقاله های عبارت از:

- دو روشنگری در باب برزویه طبیب.

- سیاست و زبان

- ازدواج با محارم در ایران

آقای بیژن غیبی در مقالات خود مستندات خود را به شیوه علمی درست و به کمال می آورد و
همه جا کوشیده است که مدارک اصلی را دیده باشد.

□ القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه: تصحیح یوسف رحیم لوی. مشهد. انتشارات دانشگاه
مشهد ۱۳۷۱. وزیری. ۲۲ + ۱۵۷ ص.

رساله مهمی است در شناخت وضع تشکیلاتی و مقامها و بالاخره مناسبت القاب و میزان
مواجبه در دوره صفوی. این کتاب ارزشمند فرصت تازه ای را پیش آورده است که پژوهنده ای آن را
با تذکره الملوک و دستور الملوک همراه سازد و فرهنگی خاص دورا صفوی عرضه کند.

چند کتاب از فرنگ

LIRICA PERSICA

مجلدات ۹ و ۱۰ فهرستهای بسامدی شعر فارسی که زیر نظر ر. زیپولی استاد دانشگاه ونیز
(ایتالیا) فراهم می شود منتشر شد.

9. Attar. Concordance and lexical reportes of 1000 lines, By D. Meneghini
Correale and Valentina Zanolla. Venizia, 1993. 303 p.

10. The Handling of āb / water in Farruhi, Hafiz and Talib. By D. Meneghini
Correadle. Venizia, 1993. 107 p.

Zipoli, R. The Technique of the Gawab, (Replies By Nawai to Hafiz and Gami. Venizia. 1993. 68 p.

تحقیقی است از ضابطه‌شناسی شعر فارسی در باره چگونگی جواب‌گویی و افتخای شعرا به یکدیگر.

ISLAMIC MANUSCRIPTS IN THE NEW YORK PUBLIC LIBRARY.

BY Barbara Schmitz. New York. Oxford University Press. 1992. 439 p. - 298 figured.

این فهرست نسخ خطی مصور عربی (دوازده نسخه)، فارسی مصور (چهل و نه)، فارسی مصور مغولی هند (بیست و پنج)، ترکی مصور (ده نسخه)، عربی (چهارصد نسخه)، فارسی (یکصد و دو نسخه)، اردو (سه نسخه)

نسخه‌های مصور به ترتیب زمانی تبویب، ولی نسخه‌های عادی براساس موضوعی فهرست بندی شده است. برای این فهرست فهرستهای نام کتابها، مؤلفان، هنرمندان، خوشنویسان، عکاسان، و موضوعی فراهم کرده‌اند تا مراجعه به فهرست آسان باشد. اما فهرستی که مناسبت داشت برین فهرستها افزوده شده بود فهرست سنواتی تاریخ کتابت نسخه‌هاست تا مراجعه کننده بتواند قدمت نسخه‌ها را زود دریابد.

تصاویری که از نسخ به دست داده‌اند بیست و چهار قطعه رنگی است و ۲۹۸ تصویر سیاه و سفید، از نمونه‌های مجلسها و مینیاتورها و تزیینات نسخه‌ها.

بطور مثال در آنجا مجالس المؤمنین مورخ ۱۰۱۹ هست که برای تصحیح متن می‌تواند مفید واقع شود.

از نسخه‌های فارسی قابل توجه آنجا عجایب المخلوقات (مورخ ۹۴۷)، حل و عقد قطب‌الدین لاری (مورخ ۱۰۱۷)، ترجمه صورالکواکب (مورخ ۱۰۴۰)، حساب فرنگ (مورخ ۱۰۹۲) که در زمان هلندیها نگارش یافته، قصص الانبیاء (مورخ ۹۸۴ و ۹۸۸)، نگارستان قاضی احمد (مورخ ۹۸۵)، را می‌توان برشمرد. باید دانست که توجه آن کتابخانه بیشتر به گردآوری نسخه‌های مصور و زیبا بوده است.

DERWISCHE IM VORHOF DER MACHT

Von Monika Gronke. Stuttgart, Franz Steiner Verlag, 1993. 437 S.

(Freiburger Islamstudien, Band XV)

پژوهش ممتاز خانم گرونکه در باره شیخ صفی اردبیلی و قدرتمندی اجتماعی او بر مبنای صفوة الصفای ابن بزار و منابع دیگر، یکی از نمونه‌های ژرف و سستی دریای ایران‌شناسی آلمانی است. این بانوی فاضل، تاریخ اقتصادی و اجتماعی ناحیه شمال غربی ایران در قرون هفتم و هشتم

هجری را در پژوهش خود عرضه داشته است.

در آغاز مآخذ اساسی را معرفی می‌کند (صفوة‌الصفاء، اسناد اردبیل، صریح الملک، روایات). پس از آن به جغرافیای تاریخی منطقه می‌پردازد. در بخش بعدی که عنوانش «محیط، جامعه، افراد» است کوشش و نیروی تصوف و روانشناسی متصوفه را می‌شناساند، تا اینکه می‌رسد به وضع امرای مغولی و ترکی و اعیان و اشراف ایرانی. در این بخش، تفکیکی از خاندانهای اردبیلی به دست داده است: کاکلی، اصیلی، اثیری (که از قضات و دیوانیان بودند) - نجیبی، رکن‌الدینی (که از بازرگانان بودند) - خطیبی، رشیدی (که از بافندگان بوده‌اند) - شیخی، صلاحی، حکیمی.

بخشی از این پژوهش به وضع اقتصاد کشاورزی و کیفیت نرخها و پول رایج وقت اختصاص دارد. پس از این معرفی صفویان متشرع اردبیلی آغاز می‌شود و سرگذشت شیخ صفی و مرادش شیخ زاهد گیلانی، شیخ صدر درین مبحث است. در بخشی از آن صفویه، زاهدیه و کججیه شناسانده و تفاوت‌های میان آنها بیان شده است.

کتابشناسی و فهرست مآخذ گویاست که کتابی در باره صفوی نمی‌توان نام برد که مؤلف ندیده باشد. یادداشتهای تفصیلی ذیل صفحات نموداری است از کیفیت مراجعه به مآخذ مذکور و آوردن جزئیات و تفصیلهای در باره هر موضوع.

باید کوشش دکتر هانس روبرت رویمر استاد خانم گرونکه را از یاد نبرد که در دوره تدریس در دانشگاههای آلمان مکتب صفویه شناسی را گسترش داد و دانشجویان برانزنده تربیت کرد و سلسله انتشارات «تحقیقات فریبورگی» را بنیاد نهاد. کتاب حاضر یکی از پانزده مجلدی است که تاکنون در آن مجموعه منتشر شده است.

IRANGELES. - IRANIAN IN LOS ANGELES.

Edited by Ron Kelley, J. Freidlander, A. Colby. Photography by R. Kelley.
Berkeley - Los Angeles. University of California Press. 1993 - (394 p.
(Gustave E. von Grunebaum Center for Near Eastern Studies. International
Studies and Overseas Programs, University of California at Los Angeles.)

مجموعه‌ای است از عکس و مقالات در باره ایرانیانی که در پانزده سال اخیر لوس آنجلس را جایگاه زندگی اختیار کرده‌اند و از گروهها و طبایع و ملل متنوع‌اند. مسلمان، یهودی، آسوری، ارمنی، زردشتی، منور، کاسب، بازنشسته، بیکار و...

کتاب پرست از عکسهایی که هر یک گویای حالتی و وضعی روشن از گرفتاریها، پراکندگیها، آشفته‌گیها یا نیایشها، سرخوشیها و شادخوارگیهاست.

مقاله‌های این دفتر نوشته‌های و مصاحبه‌هاست از: مهرداد امانت، R. Kelley، مهدی بزرگمهری، جرج صباغ، C. Des - Mrtionsian، نیره توحیدی، شیده حنا ساب. آرلن دل‌ال‌فر.

این کتاب در مرداد سال ۱۳۳۲ از کتبخانه خدیجه در کتبخانه
 به نقل از دفتر در مرداد سال ۱۳۳۴ از کتبخانه خدیجه در کتبخانه
 در مرداد سال ۱۳۳۵ از کتبخانه خدیجه در کتبخانه
 اهداء می‌شود
 مرداد سال ۱۳۳۵
 (منوچهر هنرمند)

در ۱۷ آبان ۱۳۳۵ این کتاب تا رسن فارغ از یادداشت
 خط برسم در رد و حساب آقای اللهیار صالح احمد اکرم فرستادند
 چون غیر از آن شماره گتم حساب ایشان تعیین نمودم
 در این حساب برسم یا دیگر حفظ فرموده در کتبخانه

حمید نفیسی، و در زمینه‌های ملیت و تحولات اجتماعی، سالشمار دوره پهلوی و پس از آن، تنوعات دینی و قومی، خانواده و زنان، درآمد و اقتصاد، زندگی سیاسی، فرهنگ بومی.

یادگاری از مصدق

در کودتای ۱۳۳۲ خانه مصدق یغما شد و از جمله کتابهایی که در خانه داشت به دست این و آن افتاد. اسناد و مدارک را قاعده شهربانی و دستگامهای نظامی بردند و فرش و اسباب خانه را «مردم» به معنی مصطلح کوچه و بازار آن، نه آن مردمی که مصدق بدانها می‌بالید و آنها را منزله می‌دانست.

از جمله تا آنجا که آگاه شدم دو کتاب او که در بازار فروخته می‌شد توسط دو تن از علاقه‌مندان خریداری و به مصدق فرستاده شد.

یکی نسخه قاموس بود که آقای منوچهر هنرمند در مرداد ۱۳۳۴ خریده بود و به اللهیار صالح می‌دهد که برای مصدق به احمدآباد فرستاده شود. مصدق این نسخه را با یادداشتی که بر صفحه اول آن یادداشتی نوشت به اللهیار صالح می‌دهد. اکنون نسخه نزد دوست عزیزم فریدون صالح است. از پروین صالح دختر مرحوم صالح سپاسگزارم که به درخواست من فتوکی آن نوشته را تهیه کرد. درینجا چاپ می‌شود.

دیگر کتابی بود که مرحوم محمدحسین اسدی صاحب کتابفروشی اسدی در بازار خریده بود

و توسط مرحوم شیخ محمدباقر نهایندی برای مصدق فرستاد. این کتاب را هم مصدق نپذیرفت و بر پشت آن شرحی نوشت و به محمدحسین اسدی بخشید. اسدی بدین کتاب فخرها می‌کرد و آن را گرامی می‌داشت. درین اواخر هرچه کوشیدم که فرزندان اسدی فتوکی از آن نوشته بگیرند و بدهند گفتند چنین کتابی را ندیده‌ایم، بر سر آن چه آمده است معلوم نیست.

خوانندگان باید آگاه شوند که مصدق کتابخانه ارزشمند خود را موقعی که در مدرسه علوم سیاسی تدریس می‌کرده به آنجا بخشید و بعد جزو کتابخانه دانشکده حقوق شد و اینک قسمتهایی از آن در همان دانشکده است و قسمتی که جنبه ادبی و تاریخی دارد در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. مصدق حقوق نمایندگی دوره چهاردهم را نیز به دانشکده حقوق داده بود که کتاب خریداری می‌شد و برگنجینه او افزوده می‌شد.

نامگذاری کتاب در زبان اردو

نام‌گذاری بسیاری از کتابهای اردو به فارسی است. این رسم از قدیم‌الایام مرسوم بود. از جمله اغلب نام منظومه‌ها و مجموعه‌های شعری محمد اقبال لاهوری فارسی است. چند روز پیش دوره مجله‌ای پاکستانی را ورق می‌زدم که در آن نام عده‌ای از کتب آمده بود. اینهاست:

گلشن بی خار - برگ ادب - نقوش ادب - روح سخن - جواهرات میسور - گل صد رنگ - باغ و بهار - نقد میر - گلدسته انیس و...

شاهنامه طهماسبی

دوست عزیزم کریم امامی با بیانی گیرا و قلمی توانا گزارشهای خوبی از شاهنامه طهماسبی و جریان تبادل آن با پرده نقاشی فرنگی در کلک نوشت. پیش از آن هم فضلالی محترم دکتر مهدی غروی و مهرباب اکبریان بیرم‌آبادی در مجله سیمرغ (ش ۱۲ و ۱۳) اطلاعاتی را یادآور شده بودند. به تازگی هم موزه هنرهای معاصر مقداری از اوراق شاهنامه را در معرض تماشای عموم گذاشت. جای سپاسگزاری است که این نسخه بسیار گرانبقدر و ارزشمند به موطن فردوسی بازآمد. و حق به حق‌دار رسید.

به این ملاحظات مناسب دیدم متن نامه‌های آرتور هوتن مالک نسخه در سال ۱۹۷۶ به سفیر ایران، و نامه سفیر ایران در آمریکا در سال ۱۳۵۵ به رئیس دفتر مخصوص و نامه محرمانه نخست‌وزیر وقت در آن باره را که حاوی اطلاعاتی در باره نسخه شاهنامه است و تاکنون در جایی منعکس نشده است با توضیحی درینجا چاپ کنم.

نخست عکس متن نامه انگلیسی هوتن به شاه ایران را که سندی است از زبان مالک نسخه عیناً می‌آورد تا علاقه‌مندان خارجی هم از جریان آگاه شوند.

ARTHUR A. HOUGHTON, JR.
WYE PLANTATION
QUEENSTOWN, MARYLAND 21858

June 10, 1976

Your Majesty:

I present my deep respects.

In 1959 I purchased the Shahnameh manuscript of Shah Tahmasp Safavi, at the insistence of scholars, to save it from possible commercial exploitation and to afford the opportunity to study, for the first time, its contents and its 258 miniatures, masterpieces of the art of Persia.

After sixteen years of labor, the work of the scholars Dickson of Princeton and Welch of Harvard is completed. Their work is now ready to go to press, to be published in two folio volumes by the Fogg Museum of Art and the Harvard University Press.

We humbly ask your gracious permission that we may dedicate their great work of scholarship of the art of Persia to Your Majesty the Shahanshah of Iran.

The work is finished. My custodianship of the great manuscript has come to an end. I rejoice that the publication is now assured and in content, form, and format will be fully worthy of the Shahnameh of Shah Tahmasp and the long and glorious tradition of the art of Persia.

I am now in my seventieth year of age and recently seriously ill. My legal counsellors advise me that, in view of the high taxes that will be imposed on my estate at the time of my death, I must without delay divest myself of the manuscript.

They plan that I should consign a very few of the miniatures to the public sales rooms to establish the value of the rest for gift purposes,

and then dispose of the remaining miniatures and the 1006 pages of text among a considerable number of museums and art galleries within the United States. My legal counsellors are now taking the preliminary steps to effect this plan.

I realize that, to protect the integrity of my estate, I should follow the advice that is given to me. Yet, Your Majesty, I shall do so with reluctance. It will mean that the Shahnameh of Shah Tahmasp, the greatest work of Persian art, will be scattered to the four winds with no possibility that it can ever be reassembled.

I sincerely believe, Your Majesty, that the manuscript belongs in Iran where it was made over 450 years ago. I will do all I can in my power to make this possible should Your Majesty feel likewise. I shall be glad to receive any person designated by Your Majesty and would expect only that any offer made to me be commensurate with the actual value of the manuscript.

Should Your Majesty, however, not be interested, I shall accept Your Majesty's judgment and wisdom. I would ask only that the rejection come to me direct from Your Majesty. I could not rest easy unless I could leave assurance to my descendents and to the world of art that I had made every effort to return to Iran its great national treasure.

I know that Your Majesty will appreciate the pressure of time that is upon me, and therefore am bold enough to ask that there be no unnecessary delay in advising me of Your Majesty's wishes in the matter.

I am, Your Imperial Majesty, with my deepest respects,

Yours sincerely,

Arthur A. Houghton, Jr.

H.I.M. The Shahanshah of Iran
Teheran
Iran

پس سفیر وقت ایران (اردشیر زاهدی) نامه‌ای به شماره ۳۳۶۵/د ۵۵ مورخ ۲۵۳۵/۳/۲۱ به رئیس دفتر مخصوص می‌نویسد که قسمتهای اساسی آن عبارت است از:

«دوست عزیز و برادر مهربانم

۱- به طوری که استحضار دارند شاهنامه مغروف شاه طهماسبی که یکی از گنجینه‌های ارزشمند فرهنگ و هنر ایران به شمار می‌رود در اواخر قرن هفدهم میلادی از طریق حکومت عثمانی به اروپا و سپس توسط خانواده Rothschild به ایالات متحده آمریکا راه یافت. صاحب فعلی شاهنامه شخص ثروتمندی است بنام Arthur Houghton که سابقاً رئیس موزه متروپالیتین نیویورک بوده و اکنون در سن هفتاد سالگی در دهکده زیبایی در سواحل شرقی ایالت مریلند زندگی می‌کند.

۲- مشاوران حقوقی و مالی آقای Houghton به وی توصیه کرده‌اند که چند صفحه از کتاب شاهنامه طهماسبی را از طریق مؤسسه Chrissy در لندن بفروش برساند و بقیه صفحات را به چند موزه عمده و مراکز علمی و آموزشی آمریکا هدیه نماید و در این زمینه هفته پیش مذاکراتی بین آنان و رؤسای Christy به عمل آمده و تاریخ تقریبی و غیررسمی فروش شاهنامه را برای اوائل اکتبر تعیین کرده‌اند.

۳- از آنجا که Houghton مرد فرهنگ دوستی است و به جنبه بازرگانی و سودجویی هنر اهمیت نمی‌دهد قلباً مایل است شاهنامه به ایران عودت داده شود و به همین دلیل طی عریضه‌ای ... نیت واقعی خود را عرضه نموده و دیروز هم که نماینده او به ملاقات من آمده بود مخصوصاً یادآور شد که وی ... این گنجینه مهم تاریخی را ... به موطن اصلی خود برگرداند و چون نمی‌خواهد در این کار عوامل واسطه و دلالهای هنر نقشی داشته باشند تقاضا دارد نظریات وی مستقیماً به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه برسد تا هر طور اراده فرمودند اقدام بشود...»

رئیس دفتر مخصوص نامه سفیر ایران را بطور محرمانه با نامه‌ای به نخست‌وزیر می‌فرستد در نامه خود نوشته است: «اوامر مطاع مبارک ملوکانه به این شرح شرف صدر دریافت: نخست‌وزیر اگر کسی را به این کار آشنا باشد در نظر دارند فوراً به او مأموریت بدهند به آمریکا برود و شاهنامه را بخرد والا به سفارت مأموریت داده شود که فوراً آن را خریداری نمایند.»

نخست‌وزیر در پاسخ محرمانه خود طی شماره ۵۶ - ۳۹۰/م مورخ ۲۵۳۵/۴/۲۱ می‌نویسد: «در اجرای اوامر مطاع مبارک همایونی با تحقیقاتی که به عمل آمد آقایان ایرج افشار از دانشگاه تهران و یحیی ذکاء ... واجد صلاحیت شناخته شده‌اند که هر چه زودتر به آمریکا عزیمت خواهند نمود. نتیجه اقداماتی که معمول خواهند داشت متعاقباً به اطلاع خواهد رسید...»

فتوکی این نامه‌ها جملگی در پاکتی سر به مهر به من رسید و چون مطلع شدم که مالک نسخه زمزمه مبلغ ده میلیون دلار در بهای آن کرده است دلم و تنم لرزید. تا آنجا که به یادم است به آقای

محرمانه
۳۹۰-۵۵
۲۵/۴

رونوشت بانضمام فتوکی نامه ۲۱-۶-۹۰۰ م/ مورخ ۲۵۳۵/۴/۹ دفتر مخصوص
شاهنشاهی و ضمیمه آن جهت اطلاع و اقدام آقای ابرج افشار- دانشگاه تهران
ارسال میگردد.

امیر عباس هویدا

محرمانه

○ نامه امیر عباس هویدا

محمد صفا - که در آن وقت در نخست وزیری بود و چند روز پس از نامه برای حرکت به نیویورک
تلفن کرده بود گفتم این نسخه را دانشگاه هاروارد چاپ کرده و اکنون شما بیلش را کمتر از دو هزار
دلار پیش فروش می کنند. جزین نسخه سالی چند قبل مثلثه شده و مقداری از مجالس تصویرش را
به متروپولی تن داده یا فروخته اند و تصور نمی کنم بتوان به این آسانی که در نامه سفیر گفته شده
است به آن اوراق دست یافت. جزین آنطور که معلوم است مبلغی می خواهد کزاف، نزدیک به هشتاد
میلیون تومان (در آن روزگار). این رقم به حساب خودم پیش از چهل برابر اعتبار خرید کتاب برای
کتابخانه مرکزی در دانشگاه تهران بود.

من به معاذیر شخصی از رفتن بدین مأموریت تن زدم، زیرا در خود دلیری آن را نمی دیدم که
قلمم به تسجیل پرداخت چنان مبلغی بگردد. دوست دیرینه ام یحیی ذکاء رنج سفر را بر خود هموار
کرد و رفت و بازگشت و نظری ابراز کرد که به ذات خویش باید بدان پردازد و من از آن آگاهی ندارم.
اما به هر تقدیر موضوع کان لم یکن شد. ظاهراً همان گرانی یا بی پولی موجب شد که دولت از
خریداری آن منصرف شد.

پس از آن مالک مقداری از مجالس نسخه را به حراجگاه ساتی (لندن) سپرد که به فروش
برساند. آن مؤسسه باز ایران را از جریان آگاه ساخت. پس آقای آیدین آغداشلو و من معین شدیم که
برویم و یکی دو مجلس را خریداری کنیم. این بار که موضوع خریداری یک دو مجلس در میان بود
و طبعاً پرداخت بهای آنها چندان زیاد نمی شد و ضمناً بودن نمونه ای از اوراق آن نسخه در موزه های

ایران ضروری بود و کمرشکن نبود به همراه آقای آیدین آغداشلو رفتیم. آنقدر که به یاد دارم فقط شش هفت مجلس از نسخه در ساتبی به ما عرضه شد و ما یکی را از آن میان انتخاب و خریداری کردیم که به تهران آورده شد و در موزه رضا عباسی به معرض دیدار هنرشناسان قرار گرفت. تفصیل مطلب را آقای آغداشلو بهتر می‌تواند برگوید.

در گذشتگان

چون نگه می‌کنم نمانده کسی. دزین یک سال و چند ماه که نتوانستم به یاد رفتگان نویسنده و دانشمند صفحه سیاه کنم چندین تن از دوستان، همقلمان و دانشمندان رخت ازین جهان کشیده و رفته‌اند و یادشان ذخیره ایام شده است. یاد یازان چو شهید بود و شکر.

- مهرداد بهار (فرزند ملک الشعرای بهار) که چشم و چراغی در پژوهشهای فرهنگ ایران باستان بود.

- مهندس حبیب معروف (بهمن ۱۳۷۳)

- محمدعلی نجاتی که شاعر و طنزپرداز بود و از اعضای انجمن وحید دستگردی. از کارهای ماندگار او ترجمه «عجائب المقدوره» به فارسی است. دوره خدمتش در ژاندارمری گذشت.

- علی اکبر جلیلوند (فرزند مرحوم سهام الدوله) که از تاریخ‌دانان دوره قاجار بود.

- هوشنگ پورکریم مؤلف «فشندک» و چند کتاب دیگر حدود سال ۱۳۴۷ با او آشنا شدم. در آن ایام قرار بود اطلس زبانشناسی ایران تهیه شود و آن طرحی بود که ژرژ ردار پیشنهاد کرد و خود به دنبال او بود و ارتباطی درین قضیه با بنگاه ترجمه و نشر کتاب پیدا کرده بود. هوشنگ پورکریم هم انتخاب شده بود که با او کار بکند.

- محمدتقی عسکری کامران مدیر روزنامه ندای یزد (بهمن ۱۳۷۳). او کتابی داستان به گویش یزدی نوشته و چاپ کرده است.

- محمد زهری شاعر نجیب و سرشناس که زندگی اداریش در تدریس و سپس کتابداری در کتابخانه ملی و پژوهش در بنیاد فرهنگ ایران گذشت. دوست دیرین من بود از عهدی که با مرتضی کیوان و اسمعیل شاهرودی و سیاوش کسرایی و هوشنگ ابتهاج و مصطفی فرزانه و علی کسمائی و محمدجعفر محبوب و چند تن دیگر آمد و شدی بسیار دوستانه بود.

- دکتر محمود شفیع (دکتر در ادبیات، در گذشته ۱۳۷۲) ایشان کتابی در زمینه دستور زبان فارسی در شاهنامه تألیف کرد.

- دکتر علی اصغر حریری از مردم تبریز بود. شاگرد اسمعیل امیرخیزی بود. هم‌دوره و هم‌درس شهریار و دکتر رعدی و حسینعلی پسیان و مهندس رضا گنجه‌ای و مهندس ناصح ناطق بود. پزشک بود و مقیم فرانسه بود. از حدود سال ۱۳۵۸ که به فرنگ رفت آنجا ماند. به ایران بازنگشت. با دکتر علی مظاهری مدتی دراز دوستی داشت. در افکار تاریخی متأثر از او بود. از جمله



○ دکتر احمد فردید - تهران - ۱۳۴۸

معتقد بود که سکه هوشنگ وجود دارد. درین زمینه‌ها مقالاتی سلسله‌وار نوشت که در مجله یغما چاپ می‌شد و موجب اعتراض سخت مجتبی مینوی شد. یغمایی هم انتشار آن سلسله مقالات را قطع کرد. اما قصاید بلند و استوار و متین ذوقی و اجتماعی حریری را در یغما به چاپ می‌رسانید هیچگاه از تحسین طبع حریری کوتاهی نمی‌کرد. من در سال ۱۳۳۵ با حریری در پاریس آشنا شدم. پیش از آن با هم مکاتبه داشتیم. در نامه‌نویسی مطول‌نویس بود. مجموعه‌ای از نامه‌های او دارم که خواندنی و دلپذیرست.

- دکتر علی مظاهری در پاریس درگذشت. کتاب خوب و معتبر او «زندگانی روزانه مسلمانان» است که رساله تحصیلی او بوده است. اخیراً دوست دیرین آقای توکل آن را به فارسی ترجمه کرد. مظاهری به تاریخ مدنی و اجتماعی و علمی ایران علاقه‌مند بود. کتاب «راه ابریشم» و ترجمه «آبهای پنهانی» (تألیف کرجی) نشانه‌ای از علاقه‌مندیهای اوست.

- محمد تجویدی: نقاش نامور (۱۳۰۳ - ۱۳۷۳)

- مرتضی عبدالرسولی: خوشنویس و عارف (در نود و سه سالگی - ۱۳۷۳)

- یزدانبخش قهرمان (۲۹ اسفند ۱۳۷۲) شاعری خوش ذوق و استوارگوی بود. داماد ملک‌الشعراى بهار بود و از دوستان جرگه صادق هدایت و یاران او.

- دکتر سیداحمد فردید. یزدی بود و خاندانش به «مهنی» مشهورند. خودش نیز در جوانی همین نام را داشت. مردی حکمت دوست و مستعد و با پشت‌کار بود. و به شایستگی به استادی



○ امیر مهدی بدیع - بهار ۱۹۶۲ در سن مورس (سویس)



○ مهندس حبیب معروف

دانشگاه رسید.

شاید بتوان گفت که در غوررسی فلسفه غربی از هرایرانی دیگر در روزگار خود بیش زحمت کشیده و تفکر کرده بود. اما نوشته‌های بسیار کوتاه و کم ازو ماند.

- امیر مهدی بدیع مؤلف کتاب «یونانیان و بربرها» که چهارده دفتر از آن (بیش از دو هزار و پانصد صفحه به زبان فرانسه) منتشر شده است و فقط دویاره از آن به فارسی ترجمه شده.

بدیع در ریاضیات تحصیل دانشگاهی کرد و سپس به فلسفه گرایش یافت و عاقبت به تاریخ پرداخت. در یکی از شماره‌های آینده کلاک گزیده‌ای از نامه‌های او را چاپ خواهیم کرد.

- محمد بیریا (شیدای گیلانی) (متولد ۱۲۹۸ در انزلی و متوفی در تیر ۱۳۷۳ در نیشابور).

شاعری غزل‌سرا بود و شیوه‌اش پیروی از سبک هندی بود. موقعی که در اصفهان می‌زیست و مدیریت کل امور اداری دانشگاه آن شهر را در عهده داشت شمع جمع اصحاب شعر و ادب بود.

- رستم علی‌یف از ایران‌شناسان دوره شوروی بودن روسیه بود. اهل باکو بود. چند متن فارسی را تصحیح و چاپ کرد. از آن زمره گلستان و بوستان است.

- رحیم هاشم، ادبیات‌شناس مشهور تاجیک در سن هشتاد و پنج سالگی (۱۳۷۲).

- عبدالرحیم نهی (آذر ۱۳۷۳) پس از هشتاد و چند سال زندگی درگذشت. از مردم کرمان بود (زاده). چون به تهران آمد و دوره تحصیلات دانشگاهی را به پایان برد به تدریس در دبیرستانها پرداخت. موقعی که در دبیرستان فیروز بهرام درس می‌خواندم او تدریس منطق و فلسفه و اخلاق را



● مهندس مهدی بازرگان

بر عهده داشت. از معلمان خوب و دلسوز بود. زمانی که در کتابخانه دانشکده حقوق کار می‌کردم او که با مرحوم دکتر موسی عمید دوستی پیدا کرده بود به دانشکده حقوق منتقل شد. در آن ایام روزنامه‌ای منتشر کرد که سه چهار شماره بیش منتشر نشد.

- مهندس مهدی بازرگان (۱۲۸۶ - ۱۳۷۳) فرزند حاج عباسقلی آقا تاجر تبریزی است. در دارالفنون درس خواند و جزو اولین دسته محصلین اعزامی (در دوره رضاشاه) بود که به فرانسه فرستاده شد. در آنجا دوره مهندسی ماشین‌آلات را گذراند و پس از بازگشت به ایران به تدریس در دانشکده فنی پرداخت. چندی هم ریاست آنجا را بر عهده داشت. پس از شهریور ۱۳۲۰ بمانند غالب تحصیل کردگان اروپا به میدان سیاست وارد شد و از تشکیل دهندگان کانون اسلامی مهندسیین بود و چون دکتر محمد مصدق به مبارزه نفت پرداخت پیروی او را پیش گرفت. مدتی عضو هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران و پس از آن مدیر عامل سازمان آب تهران شد. پس از آن تا زمان مرگ در متن سیاست باقی ماند. مدتی در مبارزه بود و به زندانها افتاد و محاکمه شد و مدتی هم پس از انقلاب اسلامی در مقام نخست‌وزیری بود. همیشه با گروه دوستان مؤمن و هم مسلکان دیرین خود فعالیت می‌کرد و تشکیلات سیاسی داشت.

بازرگان از سیاسیون اهل قلم بود و کتابها و رساله‌های متعدد در زمینه افکار و مشرب سیاسی اجتماعی خود به چاپ رسانید. نخستین کتابش مطهرات در اسلام است که بیش از پنجاه سال پیش نشر شد و شهرت گرفت. پس از آن راه طی شده قابل ذکر است. از تألیفات او در زمینه رشته

دلپجان و خوره

پس از این که در عیاشاه عرض از گرفتاریهای باغداری مجید مهران خلاص شدیم رو براه قم نهادیم. دوست دیگری که در این سفر همراه شد مهندس محمدحسین اسلامپناه است که شوق بیابان و خرابه‌های باستانی او را با ما همسفر کرده است.

منزل نخستمان قم بود. قرار یار رسول جعفریان داشتیم که در باره سفرنامه‌های مکه با هم صحبت کنیم. وعده در دفتر دائره‌المعارف کتابخانه‌های اسلامی جهان گذاشته بود.

دائره‌المعارف کتابخانه‌های اسلامی جهان از طرح‌های علمی است که کتابخانه آیت‌الله مرعشی به ابتکار آقای دکتر سید محمود مرعشی بنیان نهاده است. قصدشان آن است که مجموعه اطلاعات قدیم و جدید در باره کتابخانه‌های سرزمینهای اسلامی را به انضمام معرفی کتابخانه‌هایی که اکنون در ممالک مختلف جهان دارای نسخه‌های خطی به زبانهای اسلامی هستند منتشر کند. تا اکنون بطوری که از توضیحات فایده بخش علی رفیعی علامرودشتی برآمد معلوم شد حدود نود هزار برگه یادداشت از مآخذ و تصوص تاریخی و ادبی کهن گرد آورده‌اند. برگه‌ها متعدد و مملو از برگه بود. حتماً اطلاعات خوب و وسیع گردآوری کرده‌اند.

در تجدید دیداری که از کتابخانه شد دیدیم چه گستردگی و آراستگی تازه یافته و پیش آمده تا چه حد کارها با وسایل فنی - آن هم آخرین دستگاهها مجهز شده است.

مخزن نسخه‌های خطی و بیست و دو جلد فهرست آنها حکایتی است از گوشه کوچکی از کار که یادآور کتابخانه‌های دیرین و علمای پیشین است. از کارهای مهم اخیر کتابخانه تهیه فهرستی از معرفی نسخه‌های خطی عربی است به زبان عربی از میان بیست و دو جلد فهرست مورد ذکر، بدین منظور که عربهای «عجمی» آسانتر بتوانند از گنجینه پیش‌بهای کتابخانه آگاه شوند.

نزدیک غروب بود که ساختمان تازه و نیمکرده کتابخانه را که متصل به بنای قدیم سبازخه می‌شود را دیدیم. معلوم شد این بنای جدید پانزده هزار متر زیربنا دارد و از هر حیث مجهز به وسایل ایمنی و تهویه و روشنایی و دازای تالارهای متعدد و مخزنهای امروزی است.

هنوز غروب نشده بود که از قم به سوی نینوا آمدیم و توانستیم سرشب به دلپجان برسیم. یکسره به سراغ حسین صفری، دوست فاضل، رفتیم. برادرش غلامعلی هم لطف کرد و به دیدنمان آمد. هر دو فاضل‌اند و فرهنگی.

حسین صفری واژه‌نامهٔ راجی را گردآورده و به دست چاپ سپرده است و بنیاد نیشابور آن را منتشر خواهد کرد. اینکه این یادداشتها را چاپ می‌کنم به خواننده گرامی بشارت بدهم که کتاب مذکور به صورت خوبی توسط بنیاد نیشابور چاپ شده است و اجر زحمت بسیار جناب صفری آنکه محلی و غیر محلی با خریدن کتاب جبران کنند.

کلمه راجی ظاهراً همان رازی است (منسوب به ری). به یاد دارم که سالها قبل مرحوم محمد امین ادیب طوسی این نظریه را بیان کرد. جمالزاده هم در ضمن مطلبی از گویش رازی یاد کرده بود. با جناب صفری صحبت از نام دلیجان به میان آمد. معلوم شد رساله‌ای به اشراف مسعود گلزاری در باره تاریخ و جغرافیای دلیجان تألیف و در متون تجسس کرده. نام دلیجان از دوره یا قوت حموی باقی است.

من به ایشان گفتم ممکن است این نام با نام کوه بالای سر دلیجان که «اردل» است ارتباطی داشته باشد. یعنی پیشوند کلمه نخستین با پسوند کلمه دومین همگون باشد. باز جای صنعتی خالی که بگوید از آن حرفها! یا مینوی که بر من بستیزد.

در سفره دلپذیر صفری ماهی بود، ماهیهای کوچک به اندازه قزل‌آلای میانه اندام. پرسیدم از کجاست گفت از رودخانه‌های نزدیک شهر مثل انار بار و لعل بار. ملاحظه می‌کنید که درین منطقه کلمه «بار» برای کناره رود مصطلح است.

از دلیجان به کناره لعل بار آمدم. آب رودخانه فراوان بود. شتر را با بار می‌برد. البته باران این چند روزه آب را بالا آورده است.

از دو دهک که آبادی قدیمی و دارای کاروانسرای شاه‌عباسی است رد شدیم و به گوگل Gowgel سفلی رسیدیم. نزدیک به آن بر تپه‌ای خاکی، بقایای قلعه‌ای خشتی و خاکی دیده می‌شود که به قول روستایی خوش صحبتی نامش قلعه رینک Rinak یا قلعه گبری است. نیمی از دو بدنه آن بیش باقی نیست.

خوره (Xorhe) آبادی بزرگی است بر راهی که به محلات می‌رود. از عجایب تاریخی این آبادی دو میله پارتی / اشکانی است که بنا به اقوال افواهی محلی بیست و هشت تا بوده است. البته باستانشناسان نوشته‌اند که بیست و چهار میله بوده. نام این دو میله در محل به «میلونها» معروف است.

شاید برای مردم آبادی عجیب‌تر از این دو میله که تاریخ آبادی را می‌رساند، فوران چشمه آب شور و تلخی است که ناگهان در کنار چشمه آب شیرین خوردنی محل از بیستم اردیبهشت ۱۳۷۳ جوشان شده است. این چشمه شور چهار اینچ آب بیرون می‌دهد و در همین مدت مقداری از زراعت و باغها را خشک کرده است. البته این آب بی سابقه نیست. چشمه کوچکی همانندش به فاصله ده متری همیشه دایر بوده و بقایای رسوبی معر آب شور در کنار قبرستان باقی است. جای میلونها بر در کنار چشمه‌های شیرین و شور است و تپه بوده است که فقط دو میله آن مشهود بوده است و پس از حفاریات باستانشناسی بقایای معبد یا قصر اشکانی به درآمده است. طبیعی است که معبد همجوار خنوب آب می‌باید باشد.

گورستان آبادی زیر پای تپه میلونهاست در این قبرستان ساختمان مثنم قاجاری شاهزاده ابوالقاسم است. سنگ قبر کهنی که در دیوار ایوانی این امامزاده دیده شد چنین نوشته‌ای دارد:

واژه نامه راجی کوشش دیجان

حسین صفری

پیشگتاره یوری نریدان بنسیدی



○ دکتر محمد تفی دانش پژوه

الله محمد علی.

هذا قبر مرحوم مغفور شاه علی بن المغفور شاه محمد یلفانی بتاریخ شهر صفر ختم بالخیر
سنه ثلاث و سبعین و تسعمائة

دیگر سنگ قبر بلند با نقش سرو: وفات سرو چمن جوانی و نخل بوستان زندگانی سلالة
الاکابر الزمانی آقا محمد مؤمن بن حضرت مغفرت پناه خواجه عزیزالله سنه اربع و ثلاثین واللف.
(خط نسخ).

دیگری: وفات عالیجناب نتیجه الاعاظم آقا محمد امین ابن حضرت رضوان مآب خواجه
عزیزالدین سنه ۱۰۳۱ (خط نسخ). این سنگ قبر را نقل کردم که فرزندان خورده از گذشتگان خود
نشانی یابند. زیرا سنگها را خواهند شکست و از میان می‌برند.

جمعیت خورده را سیصد خانوار گفتند. از خورده راهی به محلات هست. خاکی بود اما
هموار بود دو سه آبادی کوچک زیبا بر سر راه بود.

آبگرم سرو و وضعش عوض شده است. هتل سازمان جهانگردی رویه راه و گرمابه‌های
بهداشتی آن درست شده است. اما هنوز آب نینداخته بودند.

وارد محلات شدیم و امامزاده‌های یحیی و فضیل را دیدیم. بناها کهنه نیست. اما چنارهای
کهن دلالت بر قدمت محل دارد. جوی آبی هم که از کنار آنها می‌گذرد زیبایی خاصی ایجاد کرده
است.

بر کتابه در چوبی وزودی امامزاده نقر شده است: بسعی و اهتمام الحقیق درویش محلاتی
۱۱۳۰ - عمل نادر العصران استاد نادعلی و استاد چراغ.
کتیبه در یکی از حجرات: وقف آستانه متبرکه امامزاده‌های واجب‌التعظیم و الثنا بنمودیم این
باب را صلاحیت شعار ابراهیم صوفی بن غفران مآب شاه نظر فی سنه ۱۰۷۱ عمل فقیر الحقیق استاد
پیر محمود...

کتابخانه دانش پژوه

محمد تقی دانش پژوه با بلند همتی و دانش دوستی کتابخانه خود را به کتابخانه اهدایی مجتبی
مینوی بخشید. آنجا و بهترین جای برای ماندگاری کتابخانه خود دانست. اگرچه عمرش در
دانشگاه گذشت چون کتابخانه‌های آنجا را خوب می‌شناخت و پنداشت که کتابهایش ممکن است
برای آن کتابخانه‌ها مکرر باشد.

مجموعه کتابهای دانش پژوه بیشتر فهرستها، متون و مخصوصاً کتابهای فلسفی و منطقی
است و این‌گونه کتابها برای تکمیل کتابخانه مجتبی مینوی بسیار مفید است.

دکتر مهدی گلشنی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی (که کتابخانه اهدایی مینوی وابسته بدان
است)، سعید صدر و بزرگ منشی دانش پژوه را در نامه‌ای ستود و به دیدار او شتافت و هدیه
گرانقدرش را ارج نهاد و مُحَبَّانَه پذیرفت که در گنجینه‌ای خاص آنها را در محل کتابخانه مینوی
نگاهداری و فهرست‌نویسی کنند.

دانش پژوه نامه‌ای خطاب به پژوهشگاه و هیأت امنای کتابخانه مینوی نوشته است که در اینجا
برای آگاهی آیندگان به چاپ رسانیده می‌شود.

متن نامه دکتر مهدی گلشنی

حضور محترم جناب استاد ارجمند آقای محمد تقی دانش پژوه

پس از عرض سلام و اهداء تحیات وصول نامه گرانمایه حضرت تعالی را اعلام می‌دارد،
و از حسن نظر آن استاد محترم نسبت به این پژوهشگاه صمیمانه تشکر می‌نماید. این
پژوهشگاه با افتخار از پیشنهاد آن استاد عزیز استقبال می‌کند و نسبت به انجام خواسته‌های
حضرت تعالی خود را متعهد می‌داند و از نظر استصوابی جناب آقای دکتر محمد دانش پژوه
استفاده خواهد کرد. از خداوند متعال سلامت، طول عمر و مزید توفیقات حضرت تعالی را
مسالت می‌نمایم.

دکتر مهدی گلشنی

دکتر مهدی گلشنی

رئیس پژوهشگاه

متن نامه محمدتقی دانش پژوه

ریاست محترم پژوهشگاه علوم انسانی وزارت آموزش عالی و

هیئت ائمه کتابخانه اهدائی - مجتبی مینوی

اینجناب محمدتقی دانش پژوه مجموعه کتابخانه تحقیقی و تخصصی خود را که حاصل سالها کتابشناسی و پژوهش است بمنظور استفاده اهل تحقیق به کتابخانه اهدائی مرحوم مینوی واگذار میکنم که مستقلاً نگاهداری و تنظیم شود. تعداد کتابها و رساله‌ها حدود شش هزار جلد است.

تعداد میکروفیلم حلقه است.

تعداد عکس نسخه خطی پاکت و بسته است.

تعداد نسخه خطی بالغ بر عدد است.

چون ممکن است در میان کتابهای من بعضی امانتی باشد (از کتابخانه‌های مرکزی، ادبیات، حقوق و الهیات دانشگاه تهران) خواهشمندم در صورتیکه چنین کتابهایی وجود داشت لزوماً و فوراً آنها را به کتابخانه اصلی مسترد دارند و رسید دریافت کنند و فتوکپی از مکاتبات و قبوض را به من یا دکتر محمد دانش پژوه بدهند. از هیئت ائمه کتابخانه مذکور برای آنکه کتابها زودتر در دسترسی عمومی قرار گیرد مراتب زیر را استدعا دارم:

۱- کلیه کتابها و سایر اسناد در دفتر مخصوص به ثبت رسانیده شود.

۲- پشت همه کتابها مهر اهدائی کتابخانه محمدتقی دانش پژوه زده شود.

۳- در صورتیکه از تالیفات اینجناب نسخ مکرر وجود داشت میتوانند آنها را بفروش رسانده و مبالغ حاصله را صرف صحافی دیگر کتابها نمایند.

۴- امانت گرفتن کتابها برای خود اینجناب منحصر آزاد است.

۵- امور نظارت بر حفظ و تنظیم کتابها را از آن هیئت ائمه انتظار دارم و فرزندم آقای دکتر محمد دانش پژوه ناظر استصوابی تعیین کردم که با هیئت ائمه همکاری کنند و هیئت ائمه کنونی البته جایگزینهای خود را معین خواهند کرد که تکلیف آینده مشخص باشد.

۶- اوراق و یادداشتهای علمی اینجناب که لای کتابها و یا بطور مجزا بدست خواهد آمد بطبعاً در جای مشخصی نگهداری نمایند و در صورت امکان به چاپ رسانیده شود.

۷- وسایل و مخارج مربوط به انتقال و بعداً تجلید کتابها را قبول بفرمایند.

محمدتقی دانش پژوه

۷۳/۲۵

رونوشت این نامه را جناب دکتر گلشنی به چهار عضو هیئت ائمه فرستاده‌اند. تعداد دقیق کتابها و سایر اقلام که اعلام نشده پس از ثبت در دفتر تعیین می‌شود. در حال حاضر به تخمین آقای دانش پژوه دوپست و چند میکروفیلم و یکصد و هفتاد نسخه خطی و متجاوز از یکصد عکس نسخه گفته شده است.